

نرسوز

www.ketab.ir

سرشناسه: کی‌یر کگور، سورن آبو، ۱۸۱۳-۱۸۵۵. Kierkegaard, Soren Aabye ● عنوان و نام پدیدآور: ترس و لرز / سورن کی‌یر کگور؛ ترجمه عبدالکریم رشیدیان. ● مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۷۸ ● نوبت چاپ: چاپ بیست‌وسوم، ۱۴۰۰ ● مشخصات ظاهری: ۱۷۳ ص. ● شابک: 2-434-312-964-978 ● وضعیت فهرست‌نویسی: فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا. ● یادداشت: عنوان اصلی: Frygt og baven = Fear and trembling. ● یادداشت: عنوان: ترس و لرز. غزل دیالکتیکی. ● یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۵۹] - ۱۷۳. ● موضوع: مسیحیت - فلسفه. ● رده‌بندی کنگره: ۱۳۷۸ ق ۴ ک ۹ / BR ۱۰۰ ● رده‌بندی دیویی: ۲۳۰/۰۱ ● شماره کتابشناسی ملی: ۷۹-۱۸۸۰ م

قیمت: ۴۸۰۰۰ تومان

www.ketab.ir



نشرنی

ترس و لرز

سورن کی‌یر کگور

مترجم: عبدالکریم رشیدیان

حروفچین و صفحه‌آرا: اصغر قلی‌زاده

چاپ بیست‌وسوم: تهران، ۱۴۰۰، ۲۲۰۰ نسخه

لینوگرافی: باختر ● چاپ و صحافی: غزال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۲-۲۳۴-۲

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰

کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۷۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۸۸۰۰۴۶۵۸-۹، نمابر: ۸۹۷۸۲۴۶۴

www.nashreny.com ● email: info@nashreny.com ● nashreny

© تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۲۹	ترس و لرز
۳۱	پیشگفتار
۳۵	سراغاز
۴۰	مدیحه برای ابراهیم
۵۰	مسائل
۵۰	پیشگفتار
۸۱	مسئله یکم
۹۵	مسئله دوم
۱۱۰	مسئله سوم
۱۵۵	پایان سخن
۱۵۹	یادداشت‌ها

مقدمه

رابطه فرد با امر واقع چه باید باشد؟ رابطه او با زمان چه باید باشد؟ این‌ها دو مسئله‌ای هستند که کیرکگور در ترس و لرز مطرح می‌کند. این دو مسئله به هم مرتبط‌اند و به خود زندگی کیرکگور نیز به گونه‌ای فشرده پیوند دارند. این دو مسئله در ارتباطشان با این زندگی، با فردی که او بود به این معناست: آیا می‌توانستم با نامزد ازدواج کنم؟ آیا بایستی با او ازدواج می‌کردم در حالی که خدا از من، اگرچه نه یک برگزیده لاف‌فروشی تنها، منت‌خواه یا همه دیگران ساخته بود، در حالی که ازدواج می‌توانست برای او یک بدبختی باشد؟ آیا باید با او ازدواج می‌کردم در حالی که در خودم غیر از احساس‌های مذهبی‌ام احساس‌های دیگری نیز که همیشه بر آن‌ها چیره نیستم و مرا می‌ترسانند حس می‌کردم؟ و سرانجام آیا باید با او ازدواج می‌کردم در حالی که عمیقاً احساس می‌کردم که در همان حال که او زن من می‌شود دیگر آن دختر جوان ایده‌آلی که دوستش می‌داشتم نیست و در واقعیت جای می‌گیرد، در حالی که فقط خاطره‌اش برایم گران‌بها باقی خواهد ماند، در حالی که او برایم گران‌بها باقی خواهد ماند، اما فقط در گذشته؟

کیرکگور می‌کوشد خصلت اصیل لحظه نخست، لحظه آغازین را باز یابد؛ او می‌خواهد دختر جوان را، نامزد را در ورای زن، از نو کشف کند. انجام این کار در حوزه زیباشناسی به کمک احساس‌های تجدیدشونده ناممکن است. دون ژوان یا ادوارد اغواگر همواره سرخورده می‌شوند؛ آن‌ها هرگز به امر واقع دسترسی نمی‌یابند. (خاطرات اغواگر^۱ که برای خوانندگان فرانسوی آشناست در صدد اثبات این مطلب

۱. ترجمه به فرانسه توسط Gateau (گالیمار).

است). همچنین لااقل برای کیرکگور دسترسی به آن در حوزه اخلاق به کمک ثبات اراده نیز ناممکن است. پس چاره‌ای نیست جز فراتر رفتن از احساس‌ها و حتی فراتر رفتن از اراده، درنوردیدن محدوده‌های حلول و خطر کردن و دل به دریا زدن در حوزه مذهب به کمک گونه‌ای اراده تقدیس شده. این آن چیزی است که تکرار و ترس و لرز به ما می‌فهمانند.

در واقع پاسخی که کیرکگور به ما خواهد داد چنین است: اگر به قدر کافی ایمان داشته باشم، اگر به راستی شایسته ابراهیم پدر ایمان باشم، آری می‌توانم با رگینا ازدواج کنم؛ می‌توانم از او صرف‌نظر کنم و به برکت معجزه‌ای فهم‌ناپذیر خداوند او را به من بازپس خواهد داد؛ این ازدواج برای من ممکن خواهد بود همان گونه که برای ابراهیم ممکن بود فرزندی را که از او صرف‌نظر کرده بود دوباره بازیابد. و خود زمان نیز دگرگون خواهد شد، به گونه‌ای که من فوق زمان معمولی در زمانی پخته و رسیده خواهم بوده آن‌جا که چیزی نمی‌گذرد و آن‌جا که دختر جوان در زن حاضر خواهد ماند. اما آیا من ابراهیم؟ می‌دانیم که کیرکگور به این سؤال پاسخ منفی داد و به همین دلیل با دختری که به او قول ازدواج داده بود ازدواج نکرد.

در سال ۱۸۴۲ این قطع رابطه کامل شد. اما کیرکگور هنوز در اضطراب — در ترس و لرز — از خود می‌پرسید آیا وسیله‌ای برای بازگشت به برنامه ازدواج وجود ندارد: آیا رگینا که یک روز در کلیسا به او برخورد کرده بود به او اشاره‌ای نکرده بود. او از خود می‌پرسید و با نگارش کتابش خود را برای او توضیح می‌داد، با او گفت‌وگو می‌کرد (اما به طور غیرمستقیم، زیرا همان قدر می‌توانست خود را توضیح دهد که ابراهیم؛ او در منطقه‌ای است که سکوت در آن حکمفرماست) و از او می‌پرسید. آن دختر نیز باید انتخاب می‌کرد. از سوی دیگر کتاب باید به او نشان می‌داد که به چه معنا علی‌رغم همه گسست‌ها آن‌ها جاودانه به یکدیگر تعلق دارند و به عنوان نامزدهای ابدی چگونه این عهدشکنی می‌توانست برای درونی سازی شدید رابطه‌ای ابدی میان آن‌ها به کار رود.

اما پرسش سومی در پیوند با دو پرسش اول مطرح می‌شود: پرسش‌های مربوط به رابطه فرد با امر واقع و با زمان منجر به پرسش درباره رابطه فرد با امر کلی می‌شود. کیرکگور به خاطر خطایی مقصر است؛ او عهدشکن بوده است؛ اما آیا ابراهیم تصمیم نگرفت فرزندش را به قتل برساند؟ اگر او را نکشت صرفاً به واسطه

لطف خدا بود. او اخلاق را معلق کرد. او از اخلاق تجاوز کرد. آیا کیرکگور هم می تواند مثل ابراهیم رفتار کند؟ باز با همان پرسش همیشگی روبه روییم: آیا او ایمان دارد؟

در این جا روابط پیونددهنده ترس و لرز را با تکرار که در همان زمان تألیف شد و مسئله زمان را مطرح می کند و با مفهوم اضطراب که سال بعد حل همان مسائل را با دخالت دادن قطعی ایده گناه پیگیری می کرد مشاهده می کنیم.

کیرکگور ترس و لرز را بهترین کتاب خود می دانست؛ او می گفت این کتاب برای جاودانه کردن نام من کافی است. «دیالکتیک تغزلی» او، هنر او در وادار ساختن ما به حس کردن خصلت های ویژه این قلمرو مذهب در بالای ما که خود او وانمود می کرد پایین تر از آن مانده است، هرگز چنین ژرف بر ما تأثیر نهاده است و نیز هرگز — و این را خود او نمی گوید — روایتش تا این حد با شخصی ترین جدال هایش در پیوند نبوده است. اما همیشه نمی توان به آسانی اندیشه کیرکگور را در ورای اندیشه یوهانس دو سیلنتیو، که این اثر را به او نسبت می دهد و البته خود اوست اما نه به تمامی، به چنگ آورد. به گفته هیرش Hirsch «این دشوارترین اثر کیرکگور است که در آن بیش از هر اثر دیگر به هر وسیله ای در سرگردان کردن خواننده کوشیده است.»

I

تعلیق اخلاق

برای دستیابی به وضوح بیشتر شاید مناسب باشد که پرسش سوم را قبل از دو پرسش دیگر، که ما آن ها را جدا نمی دانیم، در نظر بگیریم.

کیرکگور عهدش را شکست؛ در همان حال برای جدا کردن نامزدش از خود، برای دور کردن رنجی بیش از حد بزرگ از او تا حد ممکن، برای نجات او از این هیولای تدبیر که خودش بود — معنویتی بیش از حد، اما نه کافی — خود را در چشم او سیاه کرد. آیا ابراهیم نیز خود را در چشم اسحاق با آشکار نکردن اراده خدا برای او که خطر از دست دادن ایمان اسحاق را در بر داشت سیاه نکرده بود؟ ابراهیم می اندیشد بهتر است اسحاق ایمان به مرا از دست بدهد تا ایمان به خدا را، همین طور هم مرد — ماهی که کیرکگور داستانش را در بخش دوم ترس و لرز برای ما نقل می کند باید اگنس را به خاطر خود اگنس فریب دهد، باید جرئت شکستن قلب او را داشته باشد.